

نامه اسکودا* به رئیس قوه قضائیه

در رابطه با آیین نامه حق الوکاله

حضرت آیت ... جناب آقای هاشمی شاهرودی
ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران
احتراماً، تفصیل اشکالات و ایرادات وارد بر آیین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر
وکلا دادگستری مصوب ۱۳۸۵/۴/۲۷ به آگاهی می‌رسد:

اولاً- از جهت شکلی

۱. در صدر آیین نامه مندرج در روزنامه رسمی کشور به نامه ۸۴/۸/۲۹-۱۶۴۹
رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز اشاره شده و به نحوی که موهم این معنی است
که آیین نامه مذکور همانا متن پیشنهادی کانون است. حال آنکه در واقع قسمت‌های
عمده و کلیدی آیین نامه پیشنهادی کانون - به نحوی کاملاً غیر کارشناسانه - دگرگون شده
است.

القاء این شبهه بدون توضیح از جهت اصولی و اخلاقی صحیح نیست.
۲. نظر به منطوق و مفهوم ماده ۱۹ قانون لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری
مصوب ۱۳۳۳، در مورد تعیین تعرفه، وقتی کانون وکلا تعرفه را پیشنهاد می‌کند، دوران

* - اسکودا مخفف اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران می‌باشد.

امر در مورد آن بین قبول یا رد است و مقام تصویب کننده در صورت برخورد با ایرادی در آن، علی‌الاصول باید از تصویب خودداری و متن را برای اصلاح به کانون اعاده کند، اما نمی‌تواند رأساً در آن تصرف نماید.

۳. بنا بر عقیده برخی از حقوقدانان برای یک قانون فقط یک آیین‌نامه می‌توان نوشت و تجدید تحریر آیین‌نامه صحیح نیست. در آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله - با توجه به طبع آن - ممکن است تغییر اعداد و مبالغ، به هر تقدیر، قابل توجیه باشد اما دگرگون کردن مبانی قابل قبول نیست.

۴. بدون تردید دخالت مرکز مشاوران و کارشناسان قوه قضاییه در تدوین تعرفه حق الوکاله وکلای وابسته به کانون‌های مستقل، با توجه به ماده ۱۹ پیش‌گفته، به هیچ وجه درست نیست.

ثانیاً - از جهت ماهوی

۱. بر ماده ۲ آیین‌نامه ایرادات بسیار وارد است:

الف) مفاد ماده با قواعدی چون «اصاله الصحه»، «اصاله البرایه» و مقوله «سوق مسلمین» سازگار نیست.

ب) قضات و مدیران دفاتر و مسئولان ابطال تمبر برای به موقع اجرا گذاشتن قانون تا کجا باید پیش بروند؟ آیا اقداماتی چون مراجعه به منزل موکل یا دفتر وکیل و استطلاع از موکل و فی‌الجمله انواع تجسس برای ایشان مجاز است؟ اگر هست، مستند قانونی این تجویز چیست؟

پ) استناد به ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم، با توجه به کلمات به کار رفته و نحوه انشاء مطلب صحیح نیست زیرا:

۱. صدر ماده مذکور ناظر به تراز نامه و حساب سود و زیان و تنظیم دفاتر و اسناد و مدارک تشخیص است که در پایان سال مالی مورد بررسی قرار می‌گیرند، نه مرحله پرداخت علی‌الحساب.

۲. ضمانت اجرای ماده جریمه‌ها و مجازات‌های مقرر در قانون مالیات‌ها و محرومیت از استفاده از معافیت‌های قانونی است، نه مجازات‌های تعزیری و بازدارنده مندرج در

قانون مجازات اسلامی. به این ترتیب مقوله اعلام جرم در این مورد کاربری نمیتواند داشته باشد.

۳. به موجب تبصره ماده ۲۰۱:

«تعقیب و اقامه دعوی علیه مرتکبین نزد مراجع قضایی از طرف رییس سازمان مالیاتی کشور به عمل خواهد آمد»

ترکیب «اقامه دعوی» منصرف به «دعوی مدنی» است و لفظ «مرتکبین» نیز واجد چنان قرینیتی نیست که ذهن را از این معنی منصرف و به «امر کیفری» متوجه کند. از طرفی در مسیر توجه ذهن به «امر کیفری» این قرینه صارفه نیز موجود است که جرمه‌ها و مجازات‌های مقرر در قانون مالیات‌ها هرگز از «جریمه دیرکرد» و «محرومیت از معافیت» فراتر نمی‌رود.

به این ترتیب از یک سو حتی محروم کردن مؤدی متخلف از معافیت و محکوم کردن او به مجازات‌های مقرر در قانون (بخوانید جرمه‌های...) محتاج «طرح و اقامه دعوی مدنی» و نه «اعلام جرم» - است و از دیگر سو حق طرح دعوی هم به «رییس سازمان مالیاتی کشور» داده شده، نه قاضی و مدیر دفتر و مسؤول ابطال تمبر.

قابل ذکر است حتی در مواردی که مدارک و اسناد حاکی از تحصیل درآمد اشخاص، نزد اشخاص ثالث باشد و این اشخاص ثالث از ابراز و ارایه اسناد خودداری کنند، صرفاً «سازمان امور مالیاتی کشور» آنهم از طریق «دادستانی کل کشور» می‌تواند مستنکف را به ارایه اسناد مکلف کند.

۴. به این ترتیب ملاحظه می‌شود در آیین‌نامه تعرفه:

- تفسیر جدیدی از ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های ارایه و قایل به وجود مجازات‌هایی در این قانون شده‌اند که اعمال آنها مستلزم «اعلام جرم» است. حال آنکه خود قانونگذار چنین نظری نداشته است.

- قضات و مدیران دفتر را در سطح «رییس سازمان امور مالیاتی کشور» قرار داده و برای آنها صلاحیت - بلکه «تکلیف»، «اعلام جرم» را قایل شده‌اند حال آنکه «رییس سازمان مالیاتی» فقط حق «اقامه دعوی» دارد نه «اعلام جرم».

- این «تکلیف» را آیین‌نامه به «مسؤول ابطال تمبر» هم بار کرده، حال آنکه این فرد

وابسته تشکیلات قضایی نیست بلکه ذیحساب وزارت دارایی و مرئوس «رییس سازمان مالیاتی کشور» است.

- ضمانت اجرای عدم انجام این تکلیف - با توجه به آنچه عرض شد - چه می تواند باشد؟ علی الخصوص در مورد ذیحساب وزارت دارایی؟

۵. این مجموعه با تشویق «جرم زدایی» و «قضا زدایی» چگونه قابل جمع است؟ در حالی که با جرم انگاری پدیده ها و وارد کردن امر قضا به عرصه ای که ذاتاً قضایی نیست مواجه هستیم؟

۶. تعیین سقف بیست میلیون تومان برای حق الوکاله دعاوی با خواسته بیش از پانصد میلیون تومان و سقف پانصد هزار تومان برای حق الوکاله امور اجرایی (موضوع اجراییه هر قدر که باشد) در واقع کمک به ثروتمندان است نه رعایت حال ضعفا. زیرا دعاوی و اجراییه هایی با این ارقام صرفاً می تواند به مستکبران تعلق داشته باشد که به این ترتیب در واقع از خدمت مجانی وکلا استفاده خواهند کرد!

۷. اجرای آنچه در تبصره ماده ۳ و بندهای آن آمده، مستلزم آن است که برای هر وکیل یک نرم افزار خاص تعریف و تهیه و در اختیار باجه های ابطال تمبر مالیاتی گذاشته شود. زیرا محاسبه حق الوکاله با احتساب عوامل مؤثره پیش بینی شده در تعرفه، جز از این طریق میسر نخواهد بود. مضافاً اینکه لفظ مبهم «شهرهای بزرگ» در انتهای بند ۳ تبصره مذکور می تواند مشکل را مضاعف کند.

۸. حکم قسمت اخیر ماده ۴ آیین نامه در خصوص اینکه «... حق الوکاله هر مرحله در پایان همان مرحله به وکیل پرداخت می گردد» مطلبی غریب و موجد اشکالات فراوان و وجود آن در متنی که به تأیید حضرتعالی رسیده، غیر قابل توجیه است:

الف) با توجه به اینکه «مالیات» از «درآمد» وکیل اخذ می شود و پرداخت علی الحساب مالیات، به صورت الصاق و ابطال تمبر بر وکالتنامه نیز از محل «پیش پرداخت» شصت درصدی حق الوکاله صورت می گرفته است. ضابطه جدید به وکلا حق می دهد که تا پایان هر مرحله و وصول حق الوکاله آن مرحله از تأدیة علی الحساب خودداری کنند. این هم به ضرر بیت المال است و هم مخل امور صندوق حمایت وکلا و هم امور مالی کانون ها را مختل می کند.

ب) مفهوم این حکم این است که وکیل برای موکل خود سرمایه گذاری کند و امیدوار باشد که در پایان هر مرحله حق الوکاله خود را از موکل خواهد گرفت. آیا چنین تصور و پنداری معقول است؟

پ) با اجرای این ضابطه، به ظن غالب، در پایان هر دعوی وکیل باید دعوایی جهت مطالبه حق الوکاله علیه موکل خود طرح کند، علی‌الخصوص اگر موکل محکوم‌له نشده باشد!

۵. درباره ماده ۸ آیین‌نامه موارد ذیل گفتنی است:

الف) برداشتی که از ارقام می‌توان کرد این است که گویا به زعم تنظیم‌کنندگان تعرفه، تورم و افزایش هزینه‌ها، در مورد وکلا حرکت معکوس داشته است. این معنی را از ماده ۱۴ می‌توان دریافت.

ب) تعیین حق الوکاله‌های متنوع برای امور کیفری برحسب نوع مجازات و تعداد جرائم، بدون اینکه مشخص شود این عوامل در چه مرحله‌ای از کار باید مورد توجه قرار گیرد، و بدون تفکیک حق الوکاله وکیل شاکی و مشتکی عنه اشکال محاسبه را - با توجه به موارد مربوط به سابقه و مدرک تحصیلی و... - مضاعف می‌کند.

ثالثاً- مسائل جنبی

۱. این آیین‌نامه با افکار و مواضع مترقی چون «الزامی شدن دخالت وکیل در دعاوی مدنی...»، طرح‌های جلوگیری از اطاله دادرسی، سالم‌سازی محیط قضایی و جرم زدایی سازگار نیست.

۲. اینکه هر کس باید مالیات درآمدهش را پردازد امری مسلم و مفروغ عنه است و وکلای دادگستری هم از این قائده مستثنی نیستند. اما آنچه در ماده ۲ آیین‌نامه آمده - علاوه بر اینکه مملو از ایرادات و اشکالات فنی و قانونی است - توهین علنی و مستقیم به وکلا است.

۳. اینکه که با اجرای قانون الزامی شدن دخالت وکیل در دعاوی مدنی، سیل کارهای معاضدتی به سوی وکلا جاری و این موارد به کارهای تسخیری ایشان افزوده شده است و همکاری جدی وکلا می‌تواند ضامن ادامه اجرای قانون باشد، تصویب چنین متن توهین‌آمیزی نمی‌تواند مشوق وکلا برای ادامه مشتاقانه کارهای مجانی تلقی شود.

۴. این مطلب - که حسب آنچه در صدر آیین نامه آمده - ریاست محترم قوه قضائیه آن را دیده و با احراز محاسنش تأیید فرموده‌اند، جای سؤال و تأمل بسیار دارد. به نظر می‌رسد کسانی برآنند که حرفه مقدس وکالت را از محتوا خالی و در عین حال وکلا و کانون‌هایشان را به تقابلی ناخواسته و بی‌جهت با قوه قضائیه وادار کنند. حال آنکه کانون‌های وکلا به عنوان اجزایی از نظام قضایی کشور، هرگز تمایلی به این رویارویی نداشته و ندارند زیرا بدون وجود یک قوه قضائیه مقتدر و منظم و منزه، وکیل و وکالت بی‌معنی خواهد بود.

در عین حال گمان می‌رود قوه قضائیه با سعی در نگهداشتن کانون‌های وکلا - با قریب به ۲۲ هزار عضو قلم زن و سخنگو - در کنار خود، مصلحت نظام و مردم را رعایت خواهد کرد و از چیزی جز این همگان متضرر خواهند شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی